



## به خاطره جانباختگان کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷

و گورستانی چندان بی مرز شیار کردند

که بازماندگان را

هنوز از چشم

خونابه روان است

۱۵ سال از جنایت هولناکی که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی با قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ مرتکب آن شد، گذشت. گردانندگان جمهوری اسلامی (چه آخوند و چه غیر آن) طی این کشتار فاجعه آمیز، خون پاک هزاران، بل ده ها هزار کمونیست و دیگر مبارزین آزادیخواه را بر زمین ریختند.

درک دلایل و انگیزه های این کشتار وحشتناک دشوار نیست. رژیم جمهوری اسلامی در شرایطی مرتکب چنین جنایتی شد که مجبور به پایان دادن به جنگ امپریالیستی ایران و عراق و نوشیدن "جام زهر" آتش بس شده و حال به عنوان یک رژیم خدمت گزار منافع امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته ایران، موظف بود شرایط جامعه پس از جنگ را برای سرمایه گذاری های امپریالیستی آماده نماید. سرمایه گذاران خارجی با صراحت مطرح می نمودند که به شرطی می توانند برای سرمایه گذاری و بازسازی خرابی های ناشی از جنگ به ایران بیایند که رژیم در جامعه "ثبات سیاسی" به وجود آورده و امنیت سرمایه های آنان را تضمین نماید. به عبارت دیگر تبدیل ایران به "جزیره ثبات و آرامش" خواست آنان و همپالگی های ایرانی شان بود. آن ها به این دلیل از ضرورت "ثبات سیاسی" صحبت می کردند که توده های رنج دیده ایران علیرغم همه شرایط اختناق و خشونت های وحشیانه رژیم باز دست از مبارزه بر علیه این رژیم بر نداشته و در همه جا فریاد اعتراض شان بلند بود. اتفاقا یکی از مهمترین دلایلی که باعث نوشیدن "جام زهر" توسط خمینی و پایان یافتن جنگ شد همانا اوج گیری اعتراضات و مبارزات مردم بود. رژیم سال ها به بهانه جنگ عدم پاسخ گوئی خود به خواست های توده ها را توجیه نموده بود؛ و حال با پایان گرفتن جنگ در حالی که می دانست که قادر به بر آورده کردن کمترین نیازهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مردم نیست خود را با خطر بروز جنبش های توده ای مواجه می دید. حکومت از آن بیمناک بود که با وجود مبارزین انقلابی با تجربه در میان مردم که هم در انقلاب ۱۳۵۷ شرکت داشته و هم بسیاری از آن ها تجربه زندان های مخوف جمهوری اسلامی در سال ۶۰ را با خود داشتند، نتواند از عهده سرکوب جنبش های توده ای که آن ها را قریب الوقوع می دید، بر آید. وجود چنان جنبش هائی در حالی که موقعیت رژیم را به خطر می انداخت، عامل بزرگ بی ثباتی سیاسی به ضرر سرمایه گذاری ها برای "بازسازی" بود.

در چنین شرایطی بود که جمهوری اسلامی به چنان کشتار فجیع که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه بود دست یازید. بنا به دستور حکومت، هر انسان مبارز و آزادیخواهی که برای رژیم شناخته شده بود با قاطعیت ارتجاعی از دم تیغ مزدوران بی شرم و جنایت پیشه گذرانده شد، تا حداقل برای مقطعی از مبارزین و مبارزه اثری باقی نماند؛ تا با ریختن خون هر فرد مخالف حکومت چنان جوّ رعب و وحشتی در جامعه ایجاد شود که دیگر کسی فکر مبارزه با رژیم را به خود راه ندهد. جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم و منفور توده ها تنها از این طریق بود که می توانست برای سرمایه ، "ثبات سیاسی" و "امنیت" ایجاد نماید.

هر چند عملیات "فروغ جاویدان" سازمان مجاهدین خلق در همان سال ۶۷ به مثابه توجیهی جهت این جنایت بکار گرفته شد و ادعا شد که "ضد انقلاب از درون زندان ها رهبری می شود" اما نه تنها امروز مدارکی در دست است که نشان می دهد که این جنایت بزرگ از خیلی وقت پیش تدارک دیده شده بود، بلکه حتی نحوه آن کشتارهای فجیع خود موید واقعیت فوق می باشد. به این صورت که تمامی زندانیان سیاسی در سراسر کشور در یک مدت کوتاه تعیین شده مورد تهاجم قرار گرفتند. چه، آن کسانی که از سرکوب های ۱۳۶۰ جان بدر برده و حتی دوره محکومیت شان نیز تمام شده بود و چه، حتی آن دسته از زندانیان سیاسی که از مدت ها پیش از زندان آزاد شده بودند دوباره دستگیر و حکم اعدام در موردشان به اجرا در آمد.

هنوز بعد از گذشت ۱۵ سال از تعداد جانباختگان رقم دقیقی در دست نیست. اما تا آنجا که معلوم شده هزاران هزار زندانی سیاسی به شیوه های فجیعی فقط در طول کمتر از یک ماه به قتل رسیدند و اجسادشان در گورهای دسته جمعی که خانواده زندانیان سیاسی پس از ماهها گشتن به دنبال جنازه شهیدان شان آن ها را یافتند، چال شدند. جمهوری اسلامی نام "لعنت آباد" بر آنها نهاده است.

از آنجا که ننگ و رسوائی این جنایت رژیم آشکارتر از آنست که بتوان به گونه ای آنرا توجیه نمود، امروز کوشش نیروهای سیاسی مرتجعی نظیر توده ای - اکثریتی و سلطنت طلبان و غیره بر آنست که عامل این جنایت را یکی از جناح های رژیم معرفی کنند و با وانمود کردن اینکه دستور آن جنایت را صرفا شخص خمینی صادر کرده است ، دستان تا مرفق به خون آغشته دیگر مزدوران ریز و درشت جمهوری اسلامی را که بسیاری از آنان امروز از اصلاح طلب بودن و مخالفت خود با ولایت فقیه دم می زنند را پاک نمایند. اما آیا براستی چنین است؟ آیا مگر همین "اصلاح طلبان" در سال ۶۷ در دستگاه رژیم نبودند؟ آن روزها دولت جمهوری اسلامی پس از هر کشتاری سرمست از فتوحات خود پایکوبی می کرد و احکام صادره در روزنامه های که گردانندگان آن ها اغلب همان هائی بودند که امروز نقاب اصلاح طلبی بر خود زده اند، درج می شد تا به این ترتیب از مردم زهر چشم گرفته شود. مسلما رژیم هرگز قادر به خاموش کردن مبارزات توده های ما نیست. چرا که هر جا ظلم است مبارزه نیز هست. ملیون ها مبارز هنوز زنده اند و مبارزه برای نابودی رژیم جمهوری اسلامی و ساختن جامعه ای آزاد و آباد و رها از استثمار همچنان در جریان است.

مردم مبارز ما باید بدانند که امروز نیز جان هزاران زندانی سیاسی که در سیاهچال های جمهوری اسلامی دوران سیاهی را می گذرانند، با خطر مواجه است. هنوز از سرنوشت هزاران زندانی سیاسی وقایع تیر ماه سال جاری، وقایع تبریز و سمیرم

اطلاعی در دست نیست و جنایتکاران جمهوری اسلامی بارها تهدید کرده اند که با بیرحمته ترین شکل با آنان برخورد خواهند کرد. پس وظیفه ماست تا برای نزدیک کردن زمان سرنگونی این رژیم جنایتکار خدمت گزار منافع سرمایه داران داخلی و خارجی، بکوشیم بر شدت مبارزات خود بیافزائیم.

گرامی باد خاطره شهدای به خون خفته تابستان ۶۷

مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، پیروز باد انقلاب!

با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدائی خلق ایران

شهریور ۱۳۸۲